

## کنکاش در منابع منظومه ورقه و گلشاه عیوقی و «عروه و عفراء»

حجت رسولی<sup>۱</sup>

## چکیده

ورقه و گلشاه داستانی قدیمی است که توسط عیوقی به نظم کشیده شده است. اصل داستان، همان‌گونه که شاعر می‌گوید، از داستان‌های تازی است که در قبیله‌ای از قبایل عرب اتفاق افتاده و آن حکایت حال پسرعمویی به نام «ورقه» و دخترعمویی به نام «گلشاه» است که با هم در قبیله و خاندان خود بزرگ شدند، مهر و محبت یکدیگر را به دل گرفتند و مهرشان به عشقی آتشین مبدل شد. شباهت‌های کلی میان این داستان و داستان «عروه و عفراء» که آن نیز داستان عشق دو دل‌داده در ادبیات عربی است و ریشه در منابع عربی دارد، تردیدی در اینکه داستان ورقه و گلشاه برگرفته از داستان «عروه و عفراء» است، بر جای نگذاشته است. اینکه منظومه فوق‌الذکر نیز مانند داستان «عروه و عفراء» ریشه در منابع عربی داشته باشد امری بدیهی است؛ اما اینکه این داستان از کدام منبع یا منابع گرفته شده و مهم‌ترین منابع آن کدام است، نیاز به پژوهش دارد؛ بنابراین این پژوهش با روش تاریخی - تطبیقی به بررسی منابع این منظومه و اختلاف روایت‌های آن‌ها و یافتن منابع اصلی داستان می‌پردازد. این بررسی هنگامی اهمیت می‌یابد که بدانیم میان دو داستان تفاوت‌هایی دیده می‌شود که به احتمال زیاد به منابع آن‌ها برمی‌گردد؛ به‌ویژه اینکه اختلاف روایت‌هایی نیز در هر دو داستان وجود دارد. از سویی، تحقیقاتی نیز که درخصوص منابع منظومه ورقه و گلشاه انجام شده، از دقت لازم برخوردار نیست. حاصل مجموعه تحقیقات انجام‌شده درخصوص منابع منظومه ورقه و گلشاه عیوقی و دقت در عصر سرایش این منظومه نشان داد که عیوقی در سرایش بخش‌های مختلف منظومه خود از *الأغانی اصفهانی و الشعر والشعراء ابن قتیبة و مروج الذهب مسعودی*، بیشترین بهره را برده و افزوده‌هایی نیز بر این منابع داشته که احتمالاً برگرفته از منابع شفاهی است.

واژه‌های کلیدی: عیوقی، عروه بن حزام، ورقه و گلشاه، «عروه و عفراء»، ادبیات تطبیقی

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. h-rasouli@sbu.ac.ir

ارجاع به این مقاله:  
حجت رسولی، «کنکاش در منابع منظومه ورقه و گلشاه عیوقی و «عروه و عفراء»»، مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۱۲، ۱۴۰۵، ۱۱۹-۱۴۲. doi: 10.22077/islsh.2025.8985.1604



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## مقدمه

منظومه ورقه و گلشاه به‌مانند بسیاری از منظومه‌های عاشقانه، داستان دخترعمو و پسرعمویی است که از کودکی دلدادۀ هم بوده‌اند؛ سپس آتش عشق در وجود آن دو زبانه می‌کشد؛ ولی به‌مصادق سروده حافظ «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها» در راه وصال این دو موانع و مشکلات فراوان پیش می‌آید. وصال این دو دلدادۀ دست نمی‌دهد و سرانجام ورقه از درد عشق و در فراق معشوق جان می‌سپارد؛ سپس گلشاه بر مزار او چندان می‌گریزد تا او نیز جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند؛ با این تفاوت که بنابر برخی روایات، با دعای پیامبر اسلام (ص)، این دو نفر زنده می‌شوند و سال‌ها با هم می‌زیند. این داستان به تحقیق برگرفته از داستان عاشقانه عروه و عفراء در ادبیات عربی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که احمد آتش و عباس اقبال آشتیانی نخستین کسانی بودند که به این منظومه دست یافتند. احمد آتش مقاله‌ای با عنوان «مثنوی ورقه و گلشاه» در ۱۹۴۶م. در مجله زبان و ادبیات ترکی در استانبول منتشر و تصریح کرد که این منظومه مربوط به دوره غزنویان و به نام سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ هـ.ق.) و برگرفته از داستان «عروة بن الحزام العذری» است (۱۳۳۳: ۱). ذبیح‌الله صفا این منظومه را همراه با مقدمه و توضیحاتی منتشر کرد و یادداشت‌های عباس اقبال آشتیانی بر این منظومه را که به کتابخانه دانشگاه تهران سپرده شده بود، بر آن افزود و او نیز بر اینکه این منظومه از داستان عروه و عفراء عربی گرفته شده، صحه نهاد (۱۳۴۳: ۱۵). هرچند آتش، اقبال آشتیانی و صفا اجمالاً به عروه و عفراء به‌عنوان منبع اصلی این داستان اشاره کرده‌اند؛ اما همچنان از آن پس، یکی از موضوعاتی که همواره ذهن پژوهشگران را به خود مشغول داشته، منابع این اثر است. درباره اینکه منبع منظومه ورقه و گلشاه، داستان عروه و عفراء عربی است، تردیدی نیست؛ اما از آنجاکه خود داستان «عروه و عفراء» با روایت‌های گوناگون در کتاب‌های مختلف روایت شده، باید به این سؤال پاسخ داده شود که منظومه ورقه و گلشاه برگرفته از کدام یک از روایت‌های عروه و عفراء است و سرانجام عمده منابع اصلی این داستان کدام‌اند؟

## هدف پژوهش

مقاله حاضر عهده‌دار پاسخ به سؤال‌های پیش‌گفته است؛ بنابراین می‌توان گفت ازجمله اهداف این پژوهش، تلاش برای شناخت مهم‌ترین و به بیان دیگر، اصلی‌ترین منبع یا منابع منظومه ورقه و گلشاه است که خود به‌نوعی به مهم‌ترین منابع عروه و عفراء نیز برمی‌گردد؛ ازسویی بیان علل تفاوت روایات این منظومه و ارتباط آن به منابع روایات، از دیگر اهداف این مقاله به شمار می‌آید.

## روش پژوهش

برای انجام این پژوهش با روش تاریخی، منابع داستان عروه و عفراء استقرا و مهم‌ترین منابع آن شناسایی شد. همچنین براساس روش متن‌پژوهی، متن داستان هر دو منظومه و اختلاف روایت‌های آن دو بررسی شد و سرانجام با روش تطبیقی دو داستان با هم مقایسه شدند. منابع اصلی داستان ورقه و گلشاه، از میان مهم‌ترین منابع عروه و عفراء شناسایی شده است.

## پیشینه

مرور برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در این باره به شرح زیر است:

ذبیح‌الله صفا در مقدمه کتاب ورقه و گلشاه، درباره زمان سرایش این داستان، حدس‌های مختلفی را مطرح می‌کند؛ سرانجام دوره زمانی ۴۲۱هـ.ق، مرگ سلطان محمود تا ۵۲۵هـ.ق، سال مرگ محمود بن محمد بن ملک‌شاه را زمان تخمینی سرایش این منظومه می‌داند. وی پس از نقل داستان عروه و عفراء از کتاب الأغانی اشاره می‌کند که این داستان با اندک تفاوت در فوات‌الوفیات نیز آمده است (۱۲). مقدم در مقاله‌ای با عنوان «عبدالمؤمن بن محمد خویی، نقاش قرن هفتم هجری»، ضمن بحث درخصوص نقاشی‌های منظومه ورقه و گلشاه، در اشاره به منابع این منظومه، به نقل از شاه علی‌اکبر شهرستانی از دو اثر الأغانی و مروج الذهب مسعودی به‌عنوان منابع این منظومه یاد می‌کند (۱۳۸۹: ۱۵). غلامحسین‌زاده و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه ورقه و گلشاه با روایت عربی»، منابع این داستان را به شرح زیر معرفی می‌کنند:

براساس روایت عربی و آنچه محققان نقل می‌کنند، دو روایت عمده از داستان عروه و عفراء وجود دارد؛ یکی برمبنای روایت آثاری چون الشعروالشعرای ابن قتیبه، ذم الهوی ابی الفرج ابن جوزی، مصارع العشاق سرآج قارئ و تزیین الاسواق فی اخبار العشاق داود انطاکی که محققانی چون عبدالستار الجواری و الطاهر لیب آن را پسندیده‌اند و دومی برمبنای روایت الأغانی اصفهانی، الوافی بالوفیات صفدی و فوات الوفيات کتبی که مورد قبول محققانی چون عبدالحمید ابراهیم و شوقی ضیف است (۱۳۹۰: ۴۲).

در اینجا ما روش تلفیقی را برگزیده‌ایم و هر دو روایت را مورد توجه قرار داده‌ایم و ترتیب حوادث و سیر منطقی ماجراها را بیشتر براساس روایت الأغانی و دیدگاه شوقی ضیف در کتاب الحب العذری نقل کرده‌ایم و ضمن آن به مصارع العشاق و تزیین الاسواق نیز نظر داشته‌ایم.

از میان منابع یادشده، تنها سه منبع، یعنی ابن قتیبه و ابوالفرج اصفهانی و تاحدی ابن سراج را می‌توان به‌عنوان منابع عیوقی برشمرد و سایر منابع، ازجمله فوات

الوفیات و الوافی بالوفیات یا ذم الهوی ابی الفرج ابن جوزی و تزیین الاسواق انطاکی که پس از عیوقی به نگارش درآمده است، علی‌القاعده از منابع آن به‌شمار نمی‌آید. وحید مبارک در مقاله «بررسی تطبیقی داستان "عروه و عفراء" با منظومه فارسی ورقه و گلشاه» درخصوص منابع این داستان می‌نویسد: «عیوقی شاعر، ورقه و گلشاه را از روی «عروه و عفراء» عربی ابوالفرج اصفهانی (۱۳۳۲ ج ۱: ۱۲)، جاد المولی (۱۱۲۱ ج ۲: ۳۳-۳۲)، الکتبی (۱۱۱۳: ۲۲۳-۱۳۱)، الانطاکی الضریر (۱۹۹۳: ۱۹۷) و منابع دیگر منسوب به فردوسی سرود» (۱۳۹۳: ۹۷). پیداست که برخی از این منابع هرچند منبع داستان عربی «عروه و عفراء» است؛ ولی نمی‌تواند منبع داستان ورقه و گلشاه باشد؛ زیرا عیوقی پیش از منابعی چون جادالمولی، الکتبی و انطاکی ضریر می‌زیسته و نمی‌تواند از این منابع استفاده کند؛ بنابراین تحقیقاتی که درخصوص منابع منظومه ورقه و گلشاه انجام شده؛ از دقت لازم برخوردار نیست. حاصل مجموعه تحقیقات انجام‌شده درخصوص منابع منظومه ورقه و گلشاه عیوقی و دقت در عصر سرایش این منظومه نشان می‌دهد که عیوقی می‌توانسته از الأغانی اصفهانی و الشعروالشعرای ابن قتیبه و مروج‌الذهب مسعودی بهره‌بردار؛ اما اینکه چه بخشی از داستان از کدام اثر نقل شده و از همه مهم‌تر، افزوده‌های عیوقی از چه منابعی اخذ شده، منبع مشخصی معرفی نشده و نیاز به بررسی و پژوهش دارد. به هر روی، ناچار باید منابع عربی عروه و عفراء را بازجست. به این منظور ابتدا به روش تحقیق تاریخی، منابع داستان عروه و عفراء را استقراء شده؛ سپس منابعی که پیش از تاریخ سرایش منظومه ورقه و گلشاه پدید آمده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به اختلاف روایت‌ها، به روش تطبیقی روایت‌هایی که با منظومه ورقه و گلشاه تطابق دارند، به‌عنوان منابع این منظومه معرفی شده‌اند.

### تحلیل و بررسی منابع داستان «عروه و عفراء» و ورقه و گلشاه

درباره داستان عربی عروه و عفراء منابع زیادی وجود دارد که برخی قدیمی‌تر و برخی نیز به‌نسبت جدیدتر است. منابع داستان عروه و عفراء را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. البدایه والنهایه ابن کثیر (ج ۷: ۲۳۲)
۲. فوات‌الوفیات احمد الکتبی (ج ۲: ۲۴۷)
۳. ذیل‌الأمالی اسماعیل بن قاسم ابوعلی قالی (۳۵۶-۲۸۸ ق.). (ج ۱: ۱۶۲)
۴. تزیین‌الاسواق انطاکی (ج ۱: ۱۹۲).
۵. خزانه‌الأدب بغدادی (ج ۱: ۵۳۳)
۶. الأضداد محمد بن قاسم الأنباری (ج ۱: ۲۴۳)

۷. سمط اللآلی البکری (ج ۳: ۳۷).
  ۸. أمالی الشریف المرتضی (ج ۱: ۴۵۹)
  ۹. انساب الاشراف بلاذری (۳۵- ۵۰)
  ۱۰. جمهره أنساب العرب ابن حزم (۴۴۹)
  ۱۱. العقد الفرید ابن عبدربه (ج ۲: ۹۵)
  ۱۲. تاریخ الاسلام ذهبی الجلد الخاص بالخلفاء الراشدين (۳۴۶)
- اگرچه این منظومه برگرفته از داستان عروه و عفراست و این منابع علی‌القاعده می‌توانند منابع آن باشند؛ اما درباره منابع ورقه و گلشاه باید به دنبال منابعی بود که پیش از حیات عیوقی و سرایش منظومه، یعنی حداکثر تا پیش از دوره زمانی ۴۲۱هـ، مرگ سلطان محمود تا ۵۲۵هـ، سال مرگ محمود بن محمد بن ملکشاه که زمان تخمینی سرایش منظومه است، پدید آمده و وی به آن‌ها دسترسی داشته است. به این منظور روایات این منابع را به ترتیب قدمت می‌کاویم. پیش از هرچیز باید ببینیم از خود متن منظومه چه منبعی از منابع این داستان قابل استنباط است.
- عیوقی در منظومه خود به صراحت از جریر به عنوان یکی از منابع خود نام می‌برد:

«به نظم آورم سرگذشتی عجب ز اخبار تازی و کتب عرب  
چنین خواندم این قصه دلپذیر ز اخبار تازی و کتب جریر»

(۱۳۴۳: ۵)

نام جریر در ابیات فوق دو منبع را تداعی می‌کند: یکی جریر شاعر (۱۱۰-۳۳هـ/ ۷۲۸-۶۵۳م.) و دیگری محمد بن جریر طبری. با توجه به قرائن موجود، مقصود عیوقی اشعار ابوحرزه جریر بن عطیه است.

ابوحرزه جریر بن عطیه بن خطفی تمیمی (۳۱۰ق.) در قصیده «بیت المکارم» و ضمن ابیاتی به نام عروه و عفراء اشاره کرده است و می‌سراید:

«هَلْ أَنْتَ شَافِيَّةٌ قَلْبًا يَهِيْمُ بِكُمْ لَمْ يَلَقْ عَرُوهُ مِنْ عَفْرَاءَ مَا وَجَدَا  
مَا فِي فُؤَادِكَ مِنْ دَاءٍ يُخَامِرُهُ إِلَّا الَّتِي لَوْ رَأَاهَا رَاهِبٌ سَجَدَا  
إِنَّ الشِّفَاءَ الَّذِي ضَنْتَ بِنَائِلِهِ قُرْعُ الشَّامِ الَّذِي تَجَلَو بِهِ الْبَرْدَا»

(۱۹۶۰: ۱۲۵)

آیا شفا دهنده قلبی هستی که شیفته توست؟ عروه در مورد عفراء هرگز به خواسته خود دست نیافت. هیچ بیماری‌ای در دل تو وارد نشده؛ جز بیماری‌ای که اگر راهب آن را ببیند، سجده می‌کند. شفایی که او تمایلی به دستیابی به آن نداشت، همان دارویی است که بیماری مرا از بین می‌برد.

در تزیین‌الاسواق، همین ابیات در معرفی جریر می‌آید (انطاکی: ۱۹۹۳ ج ۱: ۱۹۲).

پس از اشعار جریر، از میان آثاری که داستان «عروه و عفراء» در آن‌ها ذکر شده، قدیمی‌ترین آن‌ها کتاب *الشعر و الشعراء* از ابن‌قتیبه (۲۷۶-۲۱۳هـ) است.

### تحقیق در روایت ابن‌قتیبه از داستان عروه بن الحزام

عروه کودکی یتیم بود که با دخترعمویش عفراء نزد عمویش بزرگ شد و در همان کودکی به عفراء دل بست و در جوانی عفراء را از عمویش خواستگاری کرد. عمویش تعلل کرد و هنگامی که عروه با کاروانی به شام رفته بود، پسرعموی دیگر عفراء از بلقاء، از او خواستگاری کرد، او را به ازدواج خود درآورد و به شهر خود برد. عروه در بازگشت از شام در تبوک جماعتی را دید که از مدینه می‌آیند و در میان آنان زنی بر شتر سرخ سوار است. حدس زد که عفراست. او را شناخت و متحیر ایستاد و شعری سرود با مطلع:

«وإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكَ رَوْعَةً لَهَا بَيْنَ جَسْمِي وَالْعِظَامِ ذَيْبٌ»

(ابن‌قتیبه ۱۹۹۷: ۴۴۸)

یاد تو ترسی در وجود من می‌افکند که میان جسم من و استخوانم می‌خزد. گریان و محزون نزد اهل خویش بازگشت و بیمار و نزار شد. طیبی از یمامه برایش آوردند، افاقه نکرد. طیب دیگری از حجر آوردند و باز هم بهبود نیافت و گفت دواي من شخصی در بلقاء است. او را نزد خانواده‌اش برده، تیمارش کردند و افاقه نکرد؛ تا اینکه گفت که هیچ می‌دانید اگر من تنها نظری به عفراء بیندازم بهبود می‌یابم. او را به بلقاء بردند و مخفیانه عفراء را می‌نگریست. شخصی او را در بازار دید که بهبود یافته و به همسر عفراء خبر برد. همسر عفراء او و همراهانش را به خانه خود دعوت کرد. آنان وعده شب یا روز بعد را دادند؛ ولی عروه با خانواده‌اش به قبیله خود بازگشت و دوباره بیمار شد و در وادی القری فرود آمد. نعمان بن بشیر ازسوی عثمان یا معاویه برای جمع‌آوری خراج به قبیله بنی‌عذره رفته و او را به حال نزار و بیمار دید و از حالش جويا شد؛ ولی در همان اوقات عروه از دنیا رفت و نعمان بر او نماز گزارد. عفراء از مرگ او باخبر شد و با اذن همسر برای گریه بر سر قبر او رفت و ابیاتی را خواند و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. معاویه چون این داستان را شنید، گفت اگر می‌دانستم، این دو را به هم می‌رساندم. ابن‌قتیبه، ضمن داستان، ابیاتی را از عروه و عفراء ذکر کرده است (۴۴۹-۴۵۱).

### تحلیل روایت مسعودی در مروج الذهب

کمتر از یک قرن بعد، مسعودی در جلد چهارم *مروج الذهب* ضمن تقریر سرگذشت مستعین‌الله، بخش‌هایی از داستان را چنین روایت کرده است: محمد بن حسن بن

درید از أبوالبیضاء چنین نقل کرده است که مستعین بالله عباسی (۲۵۲-۲۴۸هـ) در جوسق سامرا نشسته بود. مرا به لطف پذیرفت و اشاره کرد تا جلو روم. بعد از احوال‌پرسی و اظهار چند کلمه لطف‌آمیز، سخن را درباره تاریخ و روزگار اعراب، به‌ویژه کسانی که از مرض عشق مرده بودند، آغاز کرد تا سخن در مورد بنی‌عذره و عاشقان مشهور آن قبیله به میان آمد. از من در مسئله عشق عروه پرسید که او چه به یاد دارم؟ آیا عروه بن حزام با عفراء ماجراهای عاشقانه داشته است؟ در پاسخ گفتم: عروه بن حزام بعد از جدایی عفراء، دختر عقال، از زیادت نومیدی در عشق بمرد. گروهی از سواران در وقت نزع او را دیدند و وقتی که به نزدیک کاخ عفراء رسیدند، یکی از سواران به آواز حزین این بیت را سرود: «ألا أيها القصر المغفل أهله... نعينا اليكم عروة بن حزام» که ترجمه‌اش چنین است: «ای منزلگهی که باشندگانش در بی‌پروایی به‌سرمی‌برند، من به شما خبر مرگ عروه بن حزام را می‌رسانم». چون عفراء این بیت را شنید، بر تپه‌ای فراتر از کاروانیان فرارفت و فریاد زد: «ای سوارانی که اسبانتان را تیز می‌رانید، وای بر شما! آیا خبر مرگ عروه بن حزام راست است؟». یکی از آنان جواب داد: آری، ما او را در جایی رها کردیم که نواحی و اطراف آن را دشت‌ها و تپه‌ها فراگرفته بود. عفراء صدا زد: اگر گفته‌های شما درست باشد، مرگ عروه، ستاره درخشان در تاریکی‌ها درست است. ای عروه ای کاش، پس از مرگت هیچ جوانی مزه خوشی‌های عشق را نچشد! ای کاش غایبان دیگر با اطمینان خاطر به منزلگاه خود بازنگردند! ای کاش زن می‌توانست با مردی زیست نماید که همچون عروه نجیب و پاک‌زاد باشد! ای کاش پس از این، زن از شادکامی مادر بودن نومید شود! شما ای کاروانیان! دعا می‌کنم که هرگز به سرمنزل مقصود نرسید و لذت زندگانی در کام‌هایتان نابود باد! عفراء گور عروه را از کاروانیان پرسید. جای و نشان آرامگاه را به او نشان دادند. عفراء بدان سو روان شد. همین که نزدیک قبر او رسید، فرود آمد و به‌سوی آن محل رفت و خود را بر روی گور افکند و فریادی باریک برآورد که همراهان را به هراس افکند. همه بدان‌سو رفتند. دیدند که عفراء بر روی قبر دراز کشیده و جان به جان‌آفرین سپرده است. او را در کنار عاشقش به خاک سپردند. مستعین بالله از من تقاضا کرد که اگر جزئیاتی از آن واقعه را به یاد داشته باشم، برایش بگویم. جواب دادم: به یاد دارم. داستان دیگر را از ملک بن صبا عدوی برایش گفته‌اند که او از عدی بن هشام بن عروه روایت کرده و او از پدر خود به یاد داشته و نقل کرده است که عثمان بن عفان مرا موظف کرد صدقات را میان بنوعذره توزیع کنم. در منطقه‌ای که یکی از شاخه‌های آن قوم به نام بنی‌منبذه در آنجا اسکان داشت، دیدم خیمه جدیدی دورتر از خیمه‌گاه برپا شده بود. آنجا رفتم. در آنجا جوانی در سایه خوابیده و در کنارش پیرزنی نشسته

بود. چون به در خیمه رسیدم و جوان مرا دید، با صدای نحیف چنین زمزمه کرد:

«جَعَلْتُ لِعَرَّافِ الْيَمَامَةِ حُكْمَهُ وَ عَرَّافٍ حَجَرٍ إِنَّ هَا شَفِيَانِي  
فَقَالَا نَعَمْ نَشْفِي مِنَ الدَّاءِ كُلِّهِ وَ قَامَا مَعَ الْعَوَّادِ يَبْتَدِرَانِ»

هدیه‌ای برای عراف (طیب و کاهن) یمامه و نجران دادم تا مرا درمان کند و شفا یابم. آنان به من وعده دادند که کاملاً شفا می‌یابم؛ اما به‌زودی با دوستانی که برای دیدنم آمده بودند، از من دور شدند و مرا رها کردند و از اثرات جادویی خود چیزی به‌جای نماندند. از هرنوع شربت به من نوشاندند و بالاخره گفتند: شفا بخشی کار خدای تعالی است. دست‌های ما از تأثیر بر دل تو که درد بر آن گرانی دارد، ناتوان است. رنج دوری عفراء تنم را می‌کاهد و همچون نیزه آهنین است که سینه‌ام را می‌شکافد و وجودم را سوراخ می‌کند. عفراء کسی است که در این دنیا از همه کس و همه چیز برای من گرامی‌تر است و جای هرچیز را می‌گیرد. من وعده روز رستاخیز را دوست دارم، در آن روز می‌توانم عفراء را باز یابم. نفرین بر دهن‌هایی که راز را فاش می‌کنند و می‌گویند: «فلان معشوقه فلان است». ناله نحیفی از او برآمد، رویش را معاینه کردم، مرده بود. رو به پیرزن کردم و گفتم: بانوی عزیز! جوانی که در سایه خیمه غنوده بود، به گمانم مرده است. گفت: ای خدای بزرگ، او مرده است؟ بعد از مشاهده چهره‌اش فریاد زد: قسم به پروردگار کعبه که از دنیا رفته است. من از او نام آن سیه‌روز را پرسیدم. جواب داد عروه بن حزام از بنوعذره، من مادر اویم. سوگند می‌خورم که از یک سال بدین‌سو من از او آه و ناله‌ای نشنیدم. تنها امروز بامداد ناگهان شنیدم که این ابیات را زمزمه می‌کرد: «اگر مادران به گریه و ناله ناگزیر شوند، آن امروز خواهد بود؛ زیرا می‌بینم که پنجه مرگ آماده است تا مرا بفشرد. کاش مرا می‌گذاشتند که نوحه‌شان را می‌شنیدم؛ زیرا هنگامی که بر شانه‌های دوستانم مرا به آرامگاه ابدی می‌برند، چیزی نخواهم شنید و آنگاه به آرامگاه ابدی می‌برند». پیش از آنکه او را با عنبر و کافور خوش‌بو سازند، نخواستم از آنجا دور شوم. در کفن و دفن و نماز، بر او همت گماردم. عثمان از من پرسید: چرا؟ جواب دادم: به امید این که خدا مرا پاداش دهد (۱۵۸).

### بررسی روایت ابوالفرج در الأغانی

ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶هـ) تقریباً همزمان با مسعودی، در کتاب الأغانی روایت «عروه و عفراء» را با تفصیل بیشتر و با تفاوت‌هایی آورده است. ابوالفرج علاوه بر این قتیبه از منابع دیگری نیز داستان را روایت کرده و کامل‌ترین آن را روایت اسباط بن عیسی دانسته است. چهارچوب کلی روایت الأغانی، همان روایت ابن قتیبه است؛ با تفاوت‌هایی که خلاصه آن چنین است:

در روایت *الأغانی* نیز مانند روایت ابن قتیبه، عروه در کودکی یتیم شده و با دخترعمویش عفراء نزد عمویش بزرگ شده و به عفراء دل بسته و عمویش به او می‌گفته عفراء همسر توست. ابوالفرج داستان خواستگاری را با تفصیل بیشتر و قدری متفاوت آورده است؛ بدین ترتیب که عروه با واسطه عمه‌اش، از عمویش عفراء را خواستگاری می‌کند و عمویش پاسخ می‌دهد که به عروه علاقه دارد و چه کسی بهتر از او؛ ولی دست‌خالی است. ازطرفی مادر عفراء به عروه تمایلی ندارد و در این میان عروه باخبر می‌شود که مردی ثروتمند از عفراء خواستگاری کرده است. به عمویش شکوه می‌کند و پاسخ می‌شنود که دلم با توست؛ ولی مادر عفراء مهریه زیادی می‌خواهد؛ تو نیز از خدا روزی‌ات را بخواه. به مادر عفراء التجا می‌کند؛ اما فایده ندارد و ناچار تصمیم می‌گیرد برای کسب مال به یمن برود و عمو و زن‌عمویش به او وعده می‌دهند که تا برگردد اتفاقی نمی‌افتد. عروه ناچار برای کسب مال با کاروانی به یمن می‌رود؛ ولی شب قبل از سفر به نزد عفراء می‌رود و همراه با سایر دختران قبیله شب را با او به سر می‌آورد و با او و قبیله‌اش وداع می‌کند و عازم یمن می‌شود. پسرعمش که ثروتمند بوده، صد شتر سرخ‌موی به وی می‌دهد و او نزد خانواده‌اش بازمی‌گردد. در این میان مردی ثروتمند از اهل شام از عفراء خواستگاری می‌کند. پدر مخالفت می‌کند؛ ولی مادرش می‌پذیرد و با اصرار، پدر نیز رضایت می‌دهد و او را به شام می‌برند. پدر عفراء قبری ساختگی مهیا می‌کند. ابتدا عروه باور می‌کند که قبر عفراست؛ ولی بعد زنی حقیقت را با او در میان می‌گذارد. راهی شام می‌شود. در شام در خانه همسر عفراء مسکن می‌گزیند. عفراء با دیدن انگشتر او در کاسه شیر باخبر می‌شود و به همسرش می‌گوید. همسرش او را می‌پذیرد و با عفراء تنها می‌گذارد و کسی را مخفیانه بر آن دو می‌گمارد. در این مدت از آن دو رفتار ناشایستی نمی‌بیند و حاضر می‌شود عفراء را به او بدهد؛ ولی عروه قبول نمی‌کند و عزم بازگشت می‌کند. در بازگشت بیمار می‌شود و عراف یمامه او را می‌بیند. سرانجام سه شب با خانواده‌اش راه داشته که پیش از رسیدن به منزل می‌میرد. عفراء نیز باخبر می‌شود و چند روز بعد می‌میرد.

*الأغانی* علاوه بر این، روایت‌های دیگری را نیز نقل می‌کند؛ ازجمله اینکه عروه به شام رفته و نه به یمن و در راه برگشت، عفراء را در میان جماعتی شناخته که این روایت مطابق روایت ابن قتیبه است؛ دیگر اینکه عروه از نزد عفراء به نزد خانواده‌اش برگشته و مدتی بعد بر اثر بیماری مرده است. روایت دیگری که *الأغانی* نقل کرده، رفتن عفراء بر سر مزار عروه و ندبه بر سر مزار اوست؛ تا اینکه پس از سه روز بر سر مزار عروه مرده است. نعمان بن بشیر از سوی عثمان برای جمع‌آوری صدقات به قبیله عروه رفته و شاهد بیماری و مرگ او بوده است. *الأغانی*

روایتی را نقل می‌کند که در عرفه عروه را نزد ابن عباس می‌برند و از او می‌خواهند برایش دعا کند (۲۰۰۲ ج ۲۴: ۲۸۳-۲۹۶).

### تحلیل و بررسی روایت‌های دیگر ابن سراج قاری (۵۰۰-۴۱۷هـ)

وی در کتاب *مصارع العشاق*، داستان «عروه و عفراء» را براساس کتاب *الشعر و الشعراء* ابن قتیبه روایت کرده و به جز چند روایت متفرقه درباره کسانی که قبر عروه و عفراء را زیارت کرده‌اند، یا خود عروه را در حال بیماری دیده‌اند، چیزی زاید بر روایت ابن قتیبه ندارد (۲۰۰۶: ۵۵).

### ابن جوزی (۵۹۵-۵۱۰هـ)

وی در کتاب *ذم الهوی* ابتدا روایت ابن قتیبه را آورده؛ سپس روایت *الأغانی* را ذکر کرده است (۱۹۹۸: ۳۷۱). روایت نخست ابن جوزی عیناً از کتاب *مصارع العشاق* ابن سراج نقل شده و روایت دوم، خلاصه روایت ابوالفرج در *الأغانی* است (۱۷۲). **انطاکی (ت ۱۰۰۸هـ)**

وی در *تزئین الاسواق*، اخبار «عروه و عفراء» را با تفصیلی بیش از ابن قتیبه آورده و روایت آن در اساس با ابن قتیبه تفاوت چندانی ندارد؛ مگر در چگونگی عاشق شدن پسرعموی دیگر عفراء که او را سربرهنه، درحالی که ساق‌هایش نیز پیدا بوده، دیده و عاشق او شده است (۱۹۹۳: ۱۹۱).

بر این اساس منابع بررسی‌شده، جملگی روایت ابن قتیبه را آورده‌اند و برخی روایت ابوالفرج را نیز افزوده‌اند؛ مانند ابن جوزی؛ بنابراین ابوالفرج و ابن جوزی در ذکر هردو روایت به هم نزدیک هستند و ابن قتیبه، ابن سراج و انطاکی نیز به هم نزدیک‌اند. نکته قابل توجه اینکه از میان منابع یادشده، تنها سه منبع نخست، یعنی ابن قتیبه، مسعودی و ابوالفرج اصفهانی و تاحدی ابن سراج را می‌توان از منابع عیوقی شمرد و سایر منابع که پس از عیوقی به نگارش درآمده‌اند، علی‌القاعده از منابع آن به‌شمار نمی‌آیند.

### بررسی روایت ابن قتیبه

در میان منابع فوق‌الذکر برای داستان «عروه و عفراء»، قدیمی‌ترین منبع، ابن قتیبه است. این منبع چند ویژگی دارد: نخست اینکه بسیار مختصر است و به جزئیات اشاره نکرده است. دیگر اینکه از روایان داستان در آن نامی برده نشده است؛ مگر در مورد نعمان بن بشیر که به نمایندگی از عثمان یا معاویه برای جمع‌آوری خراج نزد قبیله بنی‌عذره رفته و عروه را در حال احتضار دیده و چون مرده بر او نماز گزارده و در تدفین او مشارکت جسته است. این روایت را از ابن مرزوق و او از کلبی

و او از ابی‌السائب المخزومی و او از هشام بن عروه و او از پدرش و او از نعمان نقل کرده است؛ دیگر اینکه در همین مقدار داستان نیز که ابن‌قتیبه آورده، روایت او تفاوت‌هایی با روایت عیوقی دارد؛ ازجمله اینکه در روایت ابن‌قتیبه: ۱. عروه از ابتدا یتیم بوده و تحت سرپرستی عمویش؛ ۲. عروه همراه کاروانی به سفر شام رفته و نه یمن؛ ۳. عفراء به عقد پسر عموی دیگرش درآمده از بلقاء و نه شاه شام؛ ۴. عروه در بازگشت از شام، عفراء را در ناحیه تبوک در جماعتی که از مدینه به شام می‌آمده‌اند دیده و شناخته؛ ۵. با اینکه همسر عفراء از عروه دعوت کرده، او به خانه وی نرفته و با عفراء هم‌صحبت نشده و به وادی القرا بازگشته و بیمار شده و ۶. بسیاری از مطالب مقدماتی ورقه و گلشاه و ازجمله بخش پایانی داستان در نوشته‌های ابن‌قتیبه نیست.

### بررسی روایت مسعودی

روایت مسعودی درواقع روایت ناقصی از داستان «عروه و عفراء» است که از زبان محمد بن حسین درید نقل شده و او از ابوالبیضاء، مولای جعفر الطیار. مسعودی داستان را از زبان ابوالبیضاء از جایی نقل می‌کند که عروه از نزد عفراء بازگشته و بر اثر بیماری مرده و عفراء بر سر قبر او آمده و او نیز مرده و سپس روایت عامل عثمان را برای خراج از زبان مالک بن صالح و او از هشام بن عدی بن هشام بن عروه و او از پدرش نقل می‌کند که با روایت ابن‌قتیبه در بخش آخر سلسله‌سند مشابه است (ج ۴: ۱۵۶).

### بررسی روایت ابوالفرج اصفهانی

روایت *الأغانی* برخلاف ابن‌قتیبه و مسعودی، روایتی مفصل است؛ البته نه به تفصیل عیوقی؛ ولی بسیاری از مطالب مربوط به داستان عربی را دربردارد. ویژگی این روایت عبارت است از: ۱. جامع‌ترین روایت از اصل عربی داستان است؛ ۲. راویان و سلسله اسناد، ذکر شده؛ ۳. روایت‌های متعدد از داستان، ذکر شده و ۴. ابیات فراوان از عروه و عفراء نقل شده است.

ابوالفرج اصفهانی پس از نام‌بردن از راویان مختلف، روایت اسباط بن عیسی را کامل‌ترین و منسجم‌ترین روایت دانسته و آن را به تفصیل نقل می‌کند. براساس این روایت، عروه از ابتدا یتیم بوده و با عمویش بزرگ شده و به عفراء دل بسته و برای کسب مال به یمن رفته و به روایتی به شام و عفراء با مردی ثروتمند از شام ازدواج کرده و پدر عفراء پس از بازگشت عروه، قبری کهنه که آن را تازه کرده به او نشان داده و او بعدها به کذب او پی برده و به شام رفته و با عفراء دیدار کرده و در بازگشت، پیش از رسیدن به منزل، مرده و عفراء بر او مرثیه خوانده است.

اصفهانی در *الأغانی* علاوه‌بر روایت اصلی روایت‌های دیگر را که با آن اختلاف دارد نقل می‌کند؛ ازجمله:

۱. روایت نعمان بن بشیر به‌عنوان والی عثمان که در بخش‌های پایانی سند با روایت ابن‌قتیبه و مسعودی مشترک است؛
۲. روایت عمر بن شبه درخصوص نمایی پسرعم همسر عفراء که عروه را کلب خطاب کرده و همسر عفراء پاسخ داده که تو کلب هستی و او ضیف کریم است؛
۳. روایت و دیدن عفراء در جماعتی از سوی عروه در بازگشت از سفر؛
۴. روایت رفتن عروه به شام و نه به یمن برای کسب مال؛
۵. روایت ابن‌ابی‌عتیق که در سرزمین بنی‌عذره با عروه برخورد کرده؛ درحالی‌که بیمار بوده است.
۶. روایت عمران الزهری از خارجه المکی که عروه را درحالی‌که او را در بیت‌الله طواف می‌داده‌اند دیده است.
۷. روایت ابی‌صالح که در عرفه با ابن‌عباس بوده و عروه را بر او عرضه می‌کنند که او را دعا کند.
۸. از همه مهم‌تر، روایت ام‌جمیل الطائیه که با دیگر روایت‌ها تاحدی متفاوت است؛ مبنی‌بر اینکه عروه یتیمی بوده در نزد عمویش و عمویش عفراء را بر عروه عرضه کرده و او از قبولش سرباززده و بعداً در بازگشت از نماز عید، عفرا را دیده که آرایش کرده و دلدادۀ او شده و او را از عمویش خواستگاری کرده؛ ولی این‌بار عمویش به انتقام اینکه قبلاً او را رد کرده، نپذیرفته و او را به مرد دیگری تزویج کرده است (الاغانی ۸۸-۸۳).

به هر روی، روایت *الاغانی*، روایتی جامع از داستان عربی است و شامل همه مطالب ابن‌قتیبه و مسعودی است و به‌رغم تفاوت‌هایی که با داستان ورقه و گلشاه دارد؛ چون روایت‌های متفاوت را ذکر می‌کند، حوادث اصلی داستان ورقه و گلشاه را در آن می‌توان دید؛ مگر بخش آغازین و پایانی داستان که به‌کلی متفاوت است.

**اشعار منسوب به عروه و عفراء**

یکی از موضوعات بسیار مهم در بررسی منابع ورقه و گلشاه، اشعاری است که از «عروه و عفراء» در منابع مختلف برجای مانده است؛ زیرا منابع عربی این داستان، علاوه‌بر روایاتی که از نویسندگان ثبت شده، ابیات شعری است که از عروه به‌عنوان شخصیت اصلی این داستان برجای مانده و با توجه به اینکه این داستان، داستانی است عاشقانه و با توجه به جایگاه و اهمیت شعر در فرهنگ اعراب، می‌توان گفت معتبرترین متن برجای‌مانده از این داستان، اشعاری است که از زبان عروه بیان شده است. از عروه ابیات زیادی در منابع مختلف ثبت شده و دیوان شعری نیز به نام او منتشر شده است؛ ولی از عفراء ابیات زیادی نرسیده؛ مگر چند بیتی که در منابع دیده می‌شود. ما در اینجا به بررسی ابیاتی می‌پردازیم که در منابع پیش از

عیوقی یا معاصر عیوقی دیده می‌شود؛ البته باید گفت که مهم‌ترین اشعار منسوب به عروه، همان باییه و نونیه است که شاکله دیوان او را نیز تشکیل می‌دهد.

**ابن قتیبه**

یکی از قدیمی‌ترین منابع اشعار عروه، *الشعر والشعراء* ابن قتیبه است. ابن قتیبه می‌نویسد: چون عروه از شام باز می‌گشت، در تبوک متوجه شد که عفراء را بر شتری سرخ موی می‌برند؛ متحیر شد و این ابیات را سرود:

«وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرَاكِ رَعْدَةً لَهَا بَيْنَ جَسْمِي وَالْعِظَامِ دَيْبٌ»  
(ابن قتیبه ۱۹۹۷: ۴۴۸)

ابن قتیبه ۶ بیت در این قافیه آورده و در جای دیگر ۲ بیت نیز بر همین وزن و قافیه آورده است که در مواجهه با عراف یمامه است و چنین آغاز می‌شود:

«فَقُلْتُ لِعَرَّافِ الْيَمَامَةِ دَاوَنِي فَانْكَ لَوْ دَاوَنِي لَطِيبٌ»

(۴۴۸)

به کاهن یمامه گفتم مرا درمان کن که اگر مرا درمان کنی پزشک هستی. مشهورترین قصیده منسوب به عروه، قصیده نونیه است که ابیات آن در منابع مختلف به صورت پراکنده آمده است. ابن قتیبه می‌نویسد: چون عروه بر اثر خبر تزویج عفراء بیمار شد، طبیبی از یمامه برای او آوردند و چون افاقه نکرد، طبیبی از حجر آوردند و طبابت او نیز افاقه نکرد و عروه این ابیات را سرود:

«جَعَلْتُ لِعَرَّافِ الْيَمَامَةِ حُكْمَهُ وَعَرَّافِ حَجَرٍ إِنِّ هُمَا شَفِيَانِي»

(مسعودی ۱۹۶۵: ۱۵۷)

به کاهن یمامه و حجر هدیه‌ای دادم تا مرا شفا دهند. وی همچنین به نقل از ابن مرزوق روایت می‌کند که چون برای امر خراج به قبیله بنی‌عذره رفته، از خانه سردرآورده که جوانی نحیف و حزین زمزمه می‌کرده: «جعلت لعراف الیمامة حکمة...» و در پاسخ نعمان بن بشیر که پرسیده: آیا تو عروه هستی، سروده است:

«وَعَيْنَايَ مَا أُوفِيْتُ نَشْرًا فَتَنْظُرَا بِمَا قِيَهُمَا إِلَّا هُمَا تَكْفَانِ»

(۴۵۰)

دو چشم خویش را وادار به نگرستن نکردم؛ الا اینکه آن دو اشکبار شدند. ابن قتیبه مجموعاً ۷ بیت بر این وزن و قافیه نقل می‌کند. همچنین ابیاتی بر وزن و قافیه متفاوت، هنگامی که عروه در شرف جان‌سپاری است و ۳ بیت نیز از عفراء؛ بنابراین در مجموع ابن قتیبه ۲۳ بیت در داستان «عروه و عفراء» آورده است.

**مسعودی**

مسعودی از ابن درید روایت می‌کند که ابوالبیضاء گفت: چون خلیفه مستعین بالله

اخبار عروه را از من خواست، گفتم که مالک بن صباح العدوی از هشتم بن عدی بن عروه از پدرش نقل کرد که عثمان او را برای خراج به قبیله بنی‌عروه فرستاد و او در خانه‌ای با جوانی نحیف روبه‌رو شده که این ابیات را زمزمه کرده است:

«جَعَلْتُ لِعِرَافِ الْيَمَامَةِ حُكْمَهُ وَعَرَافِ حَجَرٍ إِنَّ هَا شَفِيَانِي...»

(مسعودی ۱۹۶۵: ۱۵۷)

مسعودی ۸ بیت بر این وزن و قافیه در پی این مطلع می‌آورد. او هیچ اشاره‌ای به ابیات بائیه ندارد؛ ولی ۷ بیت گفت‌وگو میان عفراء و کسانی که خبر مرگ عروه را برای وی آوردند، در قافیه میم می‌آورد و دو بیت از عروه در شرف مرگ و در مجموع ۱۷ بیت ثبت کرده است.

#### ابوالفرج اصفهانی

ابوالفرج اصفهانی در *الأغانی* در جایی به نقل از عمر بن شبه می‌نویسد: عروه چون از یمن باز می‌گشت و نه از شام، عفراء را در میان کاروانی دید و چنین سرود:

«فما هي الا أن اراها فجاءة فَأُجِبت حتى ما اكاد أُجيب»

(۸۴، ۲۰۰۲)

جز این نیست که او را ناگهانی دیدم و چنان شگفت‌زده شدم که نتوانستم پاسخ دهم. مجموعاً ۶ بیت آورده و در جای دیگر می‌نویسد: عروه در مواجهه با عراف یمامه گفت:

«و ما بي من خبل و لا بي جنة ولكن عمي يا أخي كنوب

من نه از زوال عقل رنج می‌برم و نه از جنون؛ ولی ای برادر، عمویم دروغگو است. وی ۷ بیت نقل کرده که آخرین آن چنین است:

«و إني لتغشاني لذكراك هزة لها بين جلدي و العظام ديب»

(۸۴)

در *الأغانی* در همین وزن و قافیه، ابیات دیگری نیز دیده می‌شود که مجموعاً به ۱۵ بیت می‌رسد.

ابوالفرج اصفهانی ضمن روایات مختلف از حرمی بن ابی‌العلاء روایت می‌کند که ابن‌ابی‌عتیق گفت: در سرزمین عذره از جوانی نحیف که توسط مادرش حمل می‌شد، پرسیدم تو عروه هستی؟ گفت بله، من همانم که گفتم:

«جَعَلْتُ لِعِرَافِ الْيَمَامَةِ حُكْمَهُ وَعَرَافِ حَجَرٍ إِنَّ هَا شَفِيَانِي...»

(۸۶)

اصفهانی همچنین ۱۹ بیت را از عروه خطاب به دو دوست هلالی خود نقل می‌کند؛ با مطلع:

«خَلِيلِي مِنْ غُلِيَا هَلَالِ بْنِ عَامِرٍ بِصُنْعَاءِ عَوْجَا الْيَوْمِ وَانْتَظَرَانِي»

(۸۴)

ای دو دوست من، از منطقه بالای هلال بن عامر که در صنعاست، روی برگردانید و امروز را منتظر من باشید.

اصفهانی از ابوزید نقل می‌کند که چون عروه از نزد عفراء به نزد خانواده‌اش بازگشت و بیمار شد، عراف حجر را برای مداوای او آوردند و فایده نکرد. ابوزید در اینجا قصیده نونیه را از زبان عروه نقل می‌کند که ابیات دیگری بر آن افزوده شده؛ از جمله:

«وَعَيْنِيَايَ مَا أَوْفَيْتُ نَشْرًا فَتَنْظُرَا بِمَا قَيْمَهُمَا إِلَّا هَا تَكْفَانِ»

(۴۵۰)

درکل ابوالفرج ۲۵ بیت از قصیده مشهور نونیه را می‌آورد؛ ولی انطاکی در مصارع العشاق آن را به ۷۶ بیت می‌رساند (۱۹۹۳: ۱۹۷). مجموع ابیاتی که در این خصوص در الأغانی آمده، به ۴۸ بیت می‌رسد.

#### دیوان اشعار عروه بن حزام

دیوان اشعار عروه شامل مجموعه قصاید و ابیاتی است که در منابع مختلف از عروه نقل شده و دو قصیده باییه و نونیه، اساس آن را تشکیل می‌دهد که قسمت عمده آن، نونیه است در ۱۴۵ بیت با مطلع:

«خَلِيلِي مِنْ غُلِيَا هَلَالِ بْنِ عَامِرٍ بِصُنْعَاءِ عَوْجَا الْيَوْمِ وَانْتَظَرَانِي»

(۱۹۹۵: ۳۴)

قصیده نونیه درواقع عمده‌ترین بخش دیوان عروه است؛ درحالی‌که باییه و سایر ابیات مجموعاً کمتر از این قصیده هستند.

در دیوان منتسب به عروه، قصیده باییه در ۲۳ بیت از منابع مختلف استخراج شده است؛ همراه با اختلاف ابیات در منابع مختلف با مطلع:

«وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكَ رَعْدَةً لَهَا بَيْنَ جَسْمِي وَالْعِظَامِ دَبِيبٌ»

(۲۲)

افزون‌بر این، ۱۶ بیت نیز در قافیه‌های دیگر دارد. کل دیوان عروه مشتمل بر ۱۷۴ بیت است. در یک نگاه کلی در منابع معتبر، فراوانی ابیات چنین است: ابن‌قتیبه: ۲۳ بیت؛ مسعودی: ۱۷ بیت؛ الأغانی: ۴۸ بیت؛ انطاکی: ۹۴ بیت؛ ابن‌سراج: ۶ بیت؛ دیوان اشعار: ۱۷۴ بیت.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که اشعار «عروه و عفراء» در منابع مختلف از قدیمی‌ترین منبع تا جدیدترین آن، همواره رو به افزایش بوده و شاهد آن، نونیه

است که ابن‌قتیبه ۷ بیت آن را آورده و مسعودی ۸ بیت و الأغانی ۲۵ بیت و انطاکی آن را به ۷۶ بیت رسانده و در دیوان منسوب به عروه به ۱۴۵ بیت رسیده است. اینکه چه تعداد از این ابیات متعلق به عروه است، نیاز به بررسی دارد و چه بسا قابل تشخیص دقیق نباشد؛ ولی به نظر می‌رسد بیشتر ابیاتی را که تا زمان ابوافرج به عروه نسبت داده شده، به‌سختی می‌توان به او نسبت داد و قابل قبول‌ترین ابیات همان است که ابن‌قتیبه در الشعر و الشعراء آورده است؛ بنابراین ما قطع‌نظر از روایات، داستان را براساس ابیاتی که در همین چند منبع آمده، بازسازی می‌کنیم.

#### ۷. اساس داستان «عروه و عفراء» براساس اشعار

در درجه نخست باید گفت عروه و عفراء دو عاشق دل‌داده بودند که به وصال نرسیدند و آوازه آن‌ها در اشعار شاعران عرب پیچیده؛ چنان‌که جریر گوید:

«هَلْ أَنْتِ شَافِيَةٌ قَلْبًا يَهِيْمُ بِكُمْ لَمْ يَلِقْ عُرُوَّةٌ مِنْ عَفْرَاءٍ مَا وَجَدَا»

(۱۹۶۰: ۱۲۵)

آنچه از اشعار برجای‌مانده از «عروه و عفراء» در قدیمی‌ترین منبع، یعنی الشعر و الشعراء ابن‌قتیبه می‌توان استنباط کرد این است که عروه یکی از عشاق عرب است که به عشق دختر عمش، عفراء، مبتلا شده و به نام او تغزل کرده:

«الا يا غرابي دمنة الدار خيرا أباالبين من عفراء تنتحبان»

(۴۴۹)

ای دو کلاغ که در ویرانه خانه نشسته‌اید، خبر دهید که آیا به‌علت جدایی از عفراء نوحه و زاری می‌کنید؟

در راه این عشق موانعی بروز کرده و عمویش وعده داده که عفراء را به او خواهد داد؛ ولی به وعده خود وفا نکرده:

مَا يَ مِنْ سَقْمٍ وَلَا طَيْفٍ جَنَّةٍ وَلَكِنَّ عَمِّيَ الْحَمِيَّ كَذُوبٌ

(۴۴۹)

من نه بیمارم و نه دچار جنون شده‌ام؛ ولی عبدالاعرجی دروغگو است. عفراء را به دیگری تزویج کرده‌اند و عروه به‌کلی از وصال عفراء نومید شده چنین سرود:

«إِنِّي لَتَعْرُونِي لَذَكَرَاكَ رَوْعَةً لَهَا بَيْنَ جُلْدِي وَالْعِظَامِ دَيْبٌ

وَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ أَرَاهَا فُجَاءَةً فَأُبْهَثُ حَتَّى مَا أَكَادُ أُجِيبُ

وَأَصْرَفُ عَنْ رَأْيِي الَّذِي كُنْتُ ارْتَأَى وَأَنْسَى الَّذِي أَعَدَدْتُ حِينَ تَغِيْبُ»

(۴۴۸)

من از رأیی که در آن تردید داشتم، منصرف شدم، هنگامی که غایب می‌شوی، آنچه

را که آماده کرده‌ام، فراموش می‌کنم.

از اینجا دلدادگی و بیماری عفراء عروه تشدید شده و طیبیانی با عنوان عراف یمامه و عراف نجد را برای درمان او آورده‌اند و درمان آن دو افاقه نکرده:

جعلت لعراف الیمامة حکمة و عراف حجران هما شفیان

فما ترکا لی رقیة یعلماها و لا سلوة الا بها سقیانی

فقالا شفاک الله والله ما لنا بما حملت منك الظلوع یدان

(۴۹۹)

از هیچ دعایی که می‌دانستند برای من فروگذار نکردند و هیچ سخن آرام‌بخشی نبود، الا اینکه به من نیوشاندند، خدا تو را شفا دهد به خدا آنچه تو به آن مبتلا شدی، تحمل آن را نداریم.

عروه از شدت عشق زار و نزار شده، در شرف مرگ می‌سراید:

من کان من أخواتی باکیا ابداء فالیوم إنی أرانی الیوم مقبوضا

یسמעنیه فیانی غیر سامعه إذا علوت رقاب القوم معروضا

(۴۵۰)

خواهران من که همیشه گریان هستند، امروز خودم را گرفته می‌بینم. آن را به گوش من فراخواندند؛ ولی من نمی‌شنیدم، هنگامی که من با کبر و غرور با مردم رفتار می‌کردم. یا در جای دیگر می‌سراید:

من کان یمکی لما بی من طول وجد أسیس

فالآن قبل وفاتی لاعطر بعد عروس

(۴۵۰)

چه کسی به خاطر عشق پایدار من گریه می‌کند؛ الان قبل از وفاتم عشق هیچ معنایی ندارد.

سرانجام عروه جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند و خبر مرگ او را به عفراء می‌دهند و او در مرگ او می‌سراید:

ألا أیها الركب المخبون ویمکم بحق نعیمت عروة بن حزام

فلانفع الفتیان بعدک لذة ولارجعوا من غیبة بسلام

و قل للحبالی لایرجین غائبا ولا فرحت من بعده بغلام

(۴۵۱)

ای کاروان پنهان وای بر شما آیا خبر مرگ عروه را به‌درستی دادید؟ پس از تو لذتی برای جوانان مباد و هیچ‌کس به سلامت از سفر برنگردد. به زنان آبستن بگو

که منتظر هیچ غایبی نباشند و بعد از عروه با تولد هیچ پسری شاد نشوند. این کل مطلب و داستانی است که براساس ابیات برجای‌مانده از «عروه و عفراء» تا زمان ابن‌قتیبه ثبت شده است.

### ابوالفرج اصفهانی

قریب یک قرن بعد که ابوالفرج داستان را نقل می‌کند، اگرچه روایت‌ها متعدد شده و مطالبی بر اصل روایات ابن‌قتیبه افزوده شده، داستان براساس اشعار برجای‌مانده تفاوت‌چندانی ندارد. البته ابیاتی که در *الأغانی* آمده، بیش از ابیات ابن‌قتیبه است؛ ولی مطلب جدیدی از آن استنباط نمی‌شود و فقط مطالب قبلی را بسط داده است؛ مثلاً هنگامی که عموی عروه نقض عهد می‌کند، عفراء در غیاب عروه می‌گوید:

يا عروة ان الحی قد نقضوا عهد الاله و حاولوا الغدر

(۲۰۰۲: ۲۸۶)

ای عروه، قبیله پیمان خدا را شکستند و تلاش کردند که خیانت کنند.

و عروه به‌صراحت از عمویش به‌عنوان دروغگو نام می‌برد:

لا بی من خبل و لا بی جنة ولكن عمي یا أخي کذوب

(۲۸۶)

یا عروه به موضوع رفتن به یمن برای برآوردن خواسته عمویش اشاره می‌کند؛ آنجاکه می‌گوید:

خليلي من غلبا هلال بن عامر بصنعاء عوجا اليوم وانتظراني

(اصفهانی ۸۴)

با توجه به آنچه در منابع یادشده، دیده می‌شود، بخش‌هایی از داستان عیوقی از این منابع گرفته شده و بخش‌هایی نیز در این منابع وجود ندارد که از آن به‌عنوان افزوده‌های عیوقی یاد می‌شود.

مهم‌ترین افزوده‌های عیوقی بر منابع موجود عربی، به شرح زیر است:

### الف. بخش‌های مقدماتی

۱. ورقه در منابع عربی یتیم است و در جوار عمویش بزرگ می‌شود؛ ولی در منظومه عیوقی، پدر ورقه در قید حیات است و بعدها کشته می‌شود.
۲. در منابع عربی، ورقه و گلشاه در خانه گلشاه به هم دل می‌بندند؛ ولی در منظومه عیوقی علاوه‌بر خانه، در مکتب‌خانه نیز درس می‌خوانند و به هم عشق می‌ورزند.
۳. در منظومه عیوقی، پدر گلشاه به پیوند با ورقه رضایت می‌دهد؛ ولی در شب عروسی، گلشاه را می‌ربایند. این ماجرا در منابع عربی موجود نیست.
۴. در منظومه عیوقی میان قبیله بنی‌شیه و بنی‌ضبه جنگ درمی‌گیرد که بر اثر آن،

پدر ورقه کشته می‌شود و ورقه و ربیع نبرد می‌کنند و گلشاه از بند می‌گریزد و به کمک ورقه می‌آید. ورقه شکست می‌خورد و اسیر می‌شود و گلشاه ربیع را می‌کشد و ورقه را آزاد می‌کند. پسر ربیع به جنگ ورقه می‌آید و گلشاه را اسیر می‌کند و ورقه شبانه حمله می‌کند و گلشاه را آزاد می‌کند.

۵. جنگ دو قبیله و کشته‌شدن عده‌ای از دو طرف، بخش مهمی از مقدمات داستان عیوقی است که در «عروه و عفراء» و منابع عربی دیده نمی‌شود و از افزوده‌های عیوقی است (عیوقی ۴۵).

#### ب. بخش‌های میانی داستان

رفتن ورقه به یمن: بخش دیگری که در منظومه عیوقی هست؛ ولی در منابع عربی نیامده، اتفاقاتی است که در یمن برای ورقه می‌افتد. در منابع عربی، ورقه در یمن از داییش کمک می‌گیرد و بدون حادثه برمی‌گردد؛ ولی در منظومه عیوقی ورقه چون به یمن می‌رسد، داییش اسیر می‌شود و ناچار با دشمنان او می‌جنگد و او را آزاد می‌کند و از او زر و سیم می‌ستاند.

در منظومه عیوقی، پدر گلشاه برای فریفتن ورقه گوسفندی را می‌کشد و به گور می‌کند؛ ولی در بیشتر منابع عربی، گور کهنه‌ای را تعمیر می‌کند.

#### ج. بخش پایانی

در منظومه عیوقی، ورقه و گلشاه به امر پیامبر زنده می‌شوند و ۲۰ سال دیگر با هم زندگی می‌کنند؛ البته پس از مسلمان‌شدن یهودیان شام؛ ولی در منابع عربی، داستان با مرگ عفرا پایان می‌یابد.

اکنون این مسئله مطرح می‌شود که آیا افزوده‌های عیوقی، تراوش ذهن خود اوست یا منابع دیگری برای آن می‌توان یافت؟

عیوقی در منظومه خود تصریح می‌کند که داستان را براساس منابع عربی به نظم کشیده است:

به نظم آورم سرگذشتی عجب ز اخبار تازی و کتب عرب  
چنین خواندم این قصه دلپذیر ز اخبار تازی و کتب جریر

(۴۵)

ولی این ابیات ناظر بر شاکله اصلی داستان است که عیوقی در پرداخت آن به رسم دیگر منظومه‌سرایان، آن را متناسب با شرایط زمانی و مکانی سامان داده است.

#### نتیجه

داستان ورقه و گلشاه عیوقی برگرفته از داستان «عروه و عفراء» است و محققان برجسته در پژوهش‌های خود بدین امر اعتراف کرده‌اند؛ ولی با توجه به تعدد منابع داستان

«عروه و عفراء»، این سؤال مطرح می‌شود که عیوقی از چه منابعی در سرایش منظومه ورقه و گلشاه استفاده کرده است. این سؤال هنگامی جدی‌تر می‌شود که خود عیوقی در مقدمه اشاره می‌کند که از ابیات برخی شاعران و کتاب‌های عربی بهره برده است؛ ولی از کتاب خاصی نام نمی‌برد. بررسی انجام‌شده نشان داد که سه منبع ابن‌قتیبه، مسعودی و ابوالفرج اصفهانی و تاحدی ابن‌سراج را می‌توان به‌عنوان منابع عیوقی برشمرد؛ ولی به‌رغم قدمت ابن‌قتیبه، چه براساس روایات و چه براساس اشعار برجای‌مانده، باید گفت که مهم‌ترین منبع عیوقی در داستان ورقه و گلشاه، کتاب *الأغانی* است؛ به‌خصوص که مطالبی که در *الأغانی* آمده، عمدتاً در روایت عیوقی وجود دارد و دو روایت مسعودی و ابن‌قتیبه بسیار ناقص‌تر و مختصرتر از روایت *الأغانی* است. با توجه به آنچه در منابع یادشده دیده می‌شود، بخش‌هایی از داستان عیوقی، از این منابع گرفته شده و بخش‌هایی نیز در این منابع وجود ندارد که از آن به‌عنوان افزوده‌های عیوقی یاد می‌شود. به هر روی روایت *الأغانی* روایتی جامع از داستان عربی است و شامل همه مطالب ابن‌قتیبه و مسعودی است و به‌رغم تفاوت‌هایی که با داستان ورقه و گلشاه دارد، چون روایت‌های متفاوت را ذکر می‌کند، حوادث اصلی داستان ورقه و گلشاه را در آن می‌توان دید؛ مگر بخش آغازین و پایانی داستان که به‌کلی متفاوت است؛ البته مقایسه روایات و اشعار ابوالفرج با ابن‌قتیبه به‌خوبی نشان می‌دهد که هرچند ابوالفرج ابیات بیشتری از عروه نقل می‌کند؛ ولی این ابیات چیز زیادی بر شاکله اصل داستان نمی‌افزاید؛ درمقابل روایت‌های نثری، مطالب زیادی به اصل داستان افزوده است. درعین حال می‌توان در اصالت این افزوده‌ها تردید کرد و آن را نتیجه روایت‌های شفاهی دانست که بر افواه جاری بوده و الا کلیت داستان همان است که در ابیات شعری محفوظ مانده است؛ چنان‌که این امر وقتی به تاریخ‌نگاران بعد، مانند انطاکی می‌رسد، یا منابعی که دیوان شعر عروه را از آن استخراج کرده‌اند، ابیات بیشتری به عروه نسبت داده می‌شود؛ ولی در آن ابیات هم فقط شرح و بسط عشق و درد فراق عروه است و نه گسترش داستان. هرچند در روایات نثر ممکن است باز هم داستان گسترش یافته باشد. درضمن بیشتر افزوده‌های عیوقی، جنگ و نبردهایی است که میان قبیله ورقه و قبیله رقیب درمی‌گیرد؛ یا میان ورقه و دشمنان دایی‌اش، شاه یمن درمی‌گیرد و در این صحنه‌ها هم ورقه و هم گلشاه شجاعت نشان می‌دهند. پیداست که این افزوده‌ها برای حماسی کردن داستان انجام شده است؛ اما بخش پایانی، یعنی زنده‌شدن آن دو به دست پیامبر اسلام (ص)، چه بسا به‌علت فضای اجتماعی و رویکردهای دینی عصر عیوقی باشد.

به هر حال این سؤال همچنان مطرح است که این افزوده‌ها تراوش

ذهنی عیوقی است یا از منابع شفاهی یا تحت تأثیر سایر داستان‌های عاشقانه یا منظومه‌های رایج در آن عصر است. محققان در این باره نظر صائبی را مطرح نکرده‌اند و در این باره تردید دارند. دستیابی به نتیجه درستی در این باره نیازمند بررسی منظومه‌های حماسی و عشقی از یک سو و داستان‌های شفاهی رایج در عصر عیوقی از سوی دیگر است.

### پیشنهاد

در ادامه این پژوهش باید ابیات عربی عروه را با اشعار عیوقی در ورقه و گلشاه مقایسه کرد تا معلوم شود چه مضامینی از این ابیات را عیوقی به فارسی برگردانده است؛ البته کار مهم‌تری که باید انجام شود؛ مقایسه مضامین اشعار عروه با سایر داستان‌های عذری است و اینکه چه میزان از این مضامین مشترک است و چه بسا برخی از این ابیات را در منظومه‌های مختلف بیابیم.

### بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها

#### بیانیه حمایت مالی

این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و پژوهشی استفاده نکرده است.

### تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

### بیانیه استفاده از هوش مصنوعی

تمامی مراحل پژوهش، شامل گردآوری منابع، تحلیل، تفسیر و ارزیابی داده‌ها، به طور کامل توسط نویسنده انجام شده است.

### پی‌نوشت‌ها:

خلاصه داستان ورقه و گلشاه عیوقی: در دوره اسلامی، در قسمتی از سرزمین عربستان، قبیله‌ای به نام بنی‌شبه می‌زیست که دو برادر به نام‌های هلال و همام، سالار آن بودند. هلال دختری به نام گلشاه داشت و همام، پسری به نام ورقه. هر دو فرزند در ده‌سالگی به مکتب رفتند تا درس و ادب بیاموزند؛ اما در مکتب چشمشان به کتاب و دلشان در بند یکدیگر بود و آتش عشق در دلشان فروزان شد. پدران متوجه عشق فرزندان شدند و بساط نامزدیشان را آراستند. در این زمان قبیله بنی‌ضبه بر قبیله بنی‌شبه حمله کرد و گلشاه را به اسیری برد؛ پس از اسارت گلشاه، رئیس قبیله بنی‌ضبه، ربیع‌بن‌عدنان به وی عشق ورزید و قاصدی برای خواستگاری نزد پدر گلشاه فرستاد؛ اما هلال موافقت نکرد. پس از یک سال ورقه با قبیله‌اش به قبیله بنی‌ضبه حمله کرد. در این حمله، پدر ورقه به دست

ربیع‌بن‌عدنان کشته شد؛ از سویی گلشاه موفق شد ربیع و پسر ارشدش را بکشد و ورقه نیز توانست پسر کهنتر ربیع را که به گلشاه عشق می‌ورزید، از پا درآورد و گلشاه را نجات دهد؛ بدین‌ترتیب راه برای وصال ورقه و گلشاه هموار شد؛ اما چون مال و ثروت ورقه در حمله به غارت رفته بود، پدر گلشاه موافقت نکرد که وی را به همسری ورقه دریاورد. مادر گلشاه متوسل شد تا او را به آرزوی وصال گلشاه برساند؛ اما سودی نداشت و وساطت و دلسوزی مادر گلشاه نیز سودی نکرد. در این بین زیبایی گلشاه سبب شد از هرسو قاصدان فراوانی با زر و سیم و نعمت بسیار به خواستگاری او بیایند. پدر گلشاه به ورقه گفت که ورقه می‌تواند از دایی‌اش که شاه یمن است کمک بگیرد و مال و ثروت لازم را برای ازدواج با گلشاه فراهم کند. ورقه از پدر و مادر گلشاه پیمان گرفت که دخترشان را به کسی ندهند تا وی برگردد و عازم یمن شد تا زر و سیم فراهم کند. در راه سفر چنان پریشان‌خیال و افسرده‌خاطر بود که هرکس از وی می‌پرسید به کجا می‌روی، نمی‌فهمید و جواب نمی‌داد. وقتی ورقه به یمن رسید، دید که شاه و برخی از وزرای وی، به دست شاه بحرین و عدن اسیر شده‌اند. ورقه با کمک وزیر شاه، شاه را از اسارت نجات داد و شاه یمن به ورقه زر و سیم و شتر و پارچه داد و سپس ورقه با ثروت فراوان و اشتیاقی وصف‌نشدنی به وطن برگشت. از آن طرف نیز گلشاه پس از رفتن ورقه، از فراق روزبه‌روز کاهیده‌تر و نزارتر می‌شد و بی‌قرار و نالان بود. در همین زمان پادشاه سرزمین شام با مال و نعمت فراوان به خواستگاری گلشاه آمد. چون پدر و مادر گلشاه خواستگاری وی را نپذیرفتند، شاه شام به پیرزنی حیل‌گر متوسل شد. آن پیرزن، مادر گلشاه را با هدایایی از جانب شاه شام فریفت. مادر گلشاه همسرش را قانع کرد و آن دو برخلاف پیمان خود، دخترشان را به همسری شاه شام در آوردند. گلشاه هرچه در مخالفت، فغان و شیون کرد سودی نداشت و مراسم ازدواج سرگرفت. چون ورقه به وطن رسید، پدر گلشاه چاره‌اندیشی کرد؛ گوسفندی را کشت و دفن کرد و به عنوان گور گلشاه به ورقه نشان داد و گفت در غیاب وی گلشاه مرده است؛ اما دیری نگذشت که ورقه به‌واسطه کنیزی از ماجرا باخبر شد. ورقه چیزهایی را که از یمن آورده بود، به غلامانش داد تا به شاه یمن پس بدهند و خود به‌سوی شام رفت. در نزدیکی شام دزدان به او حمله و مجروحش کردند. ورقه با تن زخمی به دروازه شهر رسید و کنار چشمه‌ای از روی اسب افتاد و بی‌هوش شد. شاه شام که از شکار برمی‌گشت او را دید و به قصر برد و به کنیزی سپرد تا تیماردارش باشد. چون ورقه به هوش آمد، نام خود را از شاه پنهان داشت و خود را بازرگانی به نام نصر احمد معرفی کرد. ورقه چون خوب شد، فهمید گلشاه در همان قصر است. از کنیزک خواست تا انگشترش را به گلشاه برساند و بدین‌طریق گلشاه فهمید که آن جوان بازرگان، ورقه است. پس این موضوع را به شاه خبر داد. شاه به گلشاه گفت ورقه را نزد خود نگهدار و خاطرش را آسوده کن. شاه چند شب مراقب دیدارشان بود؛ ولی آنان را به راه خطا ندید. ورقه و گلشاه مدتی جفاهایی را که روزگار بر آنان کرده بود، بر زبان آوردند. دیری نگذشت که ورقه قصد برگشتن کرد و گلشاه زاد و توشه او را فراهم کرد. شاه از گریه و زاری آن دو در لحظه وداع گریان شد و دلش به حال ایشان سوخت و به ورقه گفت: اگر بخواهی گلشاه را طلاق می‌دهم تا همسر تو شود و گرنه همین جا بمان تا همیشه کنارش باشی. ورقه از شاه سپاسگزاری کرد و بر اسب نشست و راه برگشتن را پیش گرفت. ورقه در راه به طبیبی دانا رسید و از او درمان عشق را طلبید؛ طبیب گفت: درمان عاشق جز وصال معشوق نیست. ورقه ناامید شد و چون طاقت فراق معشوق را نداشت، آهی از سینه برآورد و جان داد. غلامش او را دفن کرد و خبر مرگ ورقه را از طریق دو سوار به گلشاه رساند. گلشاه باخبر شد؛ سپس روی بر مزار نهاد. آهی پردرد

برآورد؛ سرگور ورقه گریه و زاری کرد و روح از بدنش به آسمان پرکشید و بدنش سرد شد. شاه مدتی بر مرگ گلشاه نوحه‌گری کرد و اشک بارید؛ سپس تن آن دختر پاک را کنار گور ورقه به خاک سپرد و بر سر آن عمارتی بنا کرد. در آنجا خانه‌ها ساخته شد و شهری شد و زیارتگاه خلایق. چون محمد(ص) پیامبری یافت، به‌سوی مشرق و مغرب روان شد و گذارش به شام افتاد و شاه شام به استقبال آمد و حال ورقه و گلشاه را بر پیامبر عرضه کرد و پیامبر با علی به سوی قبر رفت و گفت دعا می‌کنم که دو عاشق زنده شوند؛ به شرط مسلمان‌شدن جهودان و چنین شد و دو عاشق زنده شدند و ۲۰ سال دیگر با خوشی در کنار هم زیستند.

## منابع

- آتش، احمد (تیر ۱۳۳۳). «یک مثنوی گمشده از دوره غزنویان: ورقه و گلشاه». *مجله علوم انسانی* (دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، ۱: ۴، صص. ۱۳-۱.
- ابن جوزی (۱۹۹۸). *ذم الهوی*. تحقیق خالد عبداللطیف السبع العلمی، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن سراج القرء (۲۰۰۶). *مصارع العشاق*. قاهره: دار قباء.
- ابن قتیبه (۱۹۹۷). *الشعر و الشعراء*. تحقیق عمر الطباع، بیروت: شركة دارالارقم.
- ابن انباری، محمد بن قاسم (۱۴۲۷ ق، ۲۰۰۶ م). *الأضداد*. بیروت: المكتبة العصرية.
- اصفهانی، ابوالفرج (۲۰۰۲). *كتاب الاغانی*. جلد بیست و چهارم، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- انطاکی الضریر (۱۹۹۳). *تزیین الاسواق*. جلد یکم، بیروت: عالم الکتب.
- جریر (۱۹۶۰). *دیوان جریر*. بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- عروه بن حزام (۱۹۹۵). *دیوان*. تحقیق أنطوان محسن القوال، بیروت: دار الجبل.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲). *ورقه و گلشاه عیوقی*. تهران: فردوسی.
- عیوقی (۱۳۴۳). *ورقه و گلشاه*. به‌کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و دیگران (بهار ۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه ورقه و گلشاه با روایت عربی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۲: ۱، صص. ۶۹-۴۴.
- قالی، اسماعیل بن قاسم (۱۴۲۲ هـ ق). *كتاب الأمالی*. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- مسعودی (۱۹۶۵). *مروج الذهب*. تحقیق محمد محی‌الدین، جلد چهارم، مصر: مكتبة السعادة.
- مقدم، علیرضا (دی ۱۳۸۹). «عبدالمؤمن بن محمد خویی: نقاش قرن هفتم هجری». *كتاب ماه هنر، شماره* ۱۴۸، صص. ۲۳-۱۴.
- مبارک، وحید (شهریور ۱۳۹۳ / ۲۰۱۴ م). «بررسی تطبیقی داستان "عروه و عفراء" با منظومه فارسی ورقه و گلشاه». *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی* (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه)، ۴: ۱۴، صص. ۹۷-۱۲۲.

## A Comparative Study of the Sources of Ayyuqi's Romance "Varagheh and Golshah" and the Arabic Tale "Orwa and Afra"

Hojjat Rasouli<sup>1</sup>

### Abstract

"Warqa and Gulshah" is an ancient romance composed by the poet Ayyuqi. According to the poet himself, its origin lies in an old Arab tribal tale involving greyhounds. The narrative recounts the relationship between two cousins, Warqa and Gulshah, who are raised together within their tribe and family. Over time, their companionship matures into deep affection and ultimately into a passionate love. The striking similarities between this romance and the tale of "Urwah and Afra", another love story rooted in Arabic tradition, strongly suggest that "Warqa and Gulshah" is derived from the narrative of "Urwah and Afra". Although both stories clearly draw upon Arabic sources, it remains essential to identify the specific texts from which Ayyuqi borrowed and to determine the primary origins of his account. This study therefore applies a historical-comparative method to examine the sources of both narratives and to analyze the differences between their various versions, with the aim of uncovering the principal sources of "Warqa and Gulshah". The importance of this research lies in the fact that notable variations exist between the two stories, differences that are likely rooted in their distinct sources and the divergences among their narrations. Furthermore, previous scholarship on the sources of "Warqa and Gulshah" has lacked precision. Evidence from existing studies suggests that Ayyuqi made extensive use of Isfahani's *Kitāb al-Aghānī*, Ibn Qutaybah's *Al-Shi'r wa al-Shu'arā'*, and Mas'udi's *Murūj al-Dhahab* in shaping different parts of his narrative. In addition, it appears that he also incorporated elements drawn from oral traditions.

**Keywords:** Ayyoghi, Urwa bin Hizam, "Varagheh and Golshah", "Orwa and Afra", Comparative literature

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran.  
h-rasouli@sbu.ac.ir

#### How to cite this article:

Hojjat Rasouli. "A Comparative Study of the Sources of Ayyuqi's Romance "Varagheh and Golshah" and the Arabic Tale "Orwa and Afra"". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 6, 12, 2026, 119-142. doi: 10.22077/islsh.2025.8985.1604



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).